

به ایران، بارها ابراز کرده اند.

علاوه براین، تا موقعی که این منطقه حساس مرزی به خاک ایران ملحق نشده، مرزهای آذربایجان ایران هیچ گونه امنیتی نخواهد داشت و چه بسا که در نتیجه بروز حوادث احتمالی، که اغلب از کانونهای واقع در ماوراء ارس سرچشمه می گیرد، به خطرات گوناگون دچار گردد.

۳- از سمت ترکستان مرزهای ایران به همین وضع کنونی یعنی از مصب رودخانه اترک آغاز خواهد شد و در امتداد همین رود ادامه خواهد یافت. به این ترتیب، قسمتهایی از خاک ترکمنستان که در گذشته به تدریج از خاک ایران جدا و به قلمرو ارضی روسیه تزاری ملحق شده است، دوباره به ایالات استرآباد (گرگان) و خراسان منضم خواهد شد. این خط مرزی پس از پیمودن مسیری که در امتداد بخشی از رودخانه اترک قرار دارد تقریباً به طور مستقیم به سمت مرو پیش خواهد رفت و چنان از حومه این شهر رد خواهد شد که خود شهر در درون سرزمین ایران قرار گیرد. سپس در امتداد مسیری که موازی رودخانه مرغاب است تا مرز شمالی افغانستان ادامه خواهد یافت. ملحق شدن این ناحیه به خاک ایران، مشکلاتی را که ایالت خراسان به علت نداشتن آب کافی همیشه با آن روبرو بوده یکباره حل خواهد کرد و در همان حال این ایالت بزرگ ایران را از ناخست و تاز داهی ترکمانان مصون خواهد داشت. اهالی این منطقه که قرنهای متمادی جزء سکنه ایران بوده اند آرزوی باطنی خود را که پیوستن مجدد به خاک مادر وطن باشد هرگز مخفی نکرده اند.

۴- در بخش شرقی خراسان تغییرات عمده در مرزهای خاوری ایران صورت نگرفته است جز اینکه خطوط سرحدی میان ایران و افغانستان تاکنون با دقت کامل تعیین نشده و میله ها و سایر علائم مرزی هنوز نصب نگردیده است. اما همین غفلت جزئی به افغانها اجازه داده است نسبت به خاک ایران مرتکب تجاوزات کوچک مرزی گردند. از این رو، دولت ایران مصلحت طرفین را در این تشخیص می دهد که کمیسیونی برای تعیین خطوط مرزی میان ایران و افغانستان تشکیل گردد. اعضای این کمیسیون به طبع باید از مناطق سرحدی میان دو کشور دیدن کنند و پس از نصب میله ها و سنگ چین های لازم، با حضور خود افغانها، خطوط دقیق مرزی میان دو کشور را تعیین کنند و به تجاوزات نامشروعی که در گذشته نسبت به خاک ایران صورت گرفته است پایان بخشند.

۵- نسبت به ایالت سیستان، خط مرزی کنونی که در سال ۱۹۰۴ کشیده شده، مبنی بر هیچ گونه دلیل یا اساسی منطقی نیست. به حقیقت زمینهای واقع در آن سوی رودخانه هیرمند، تا پیش از این تاریخ (۱۹۰۴) تحت تملک رسمی ایران بوده است ولی از آن تاریخ بعد، از ایران مجزا و به افغانستان واگذار شده است. از این جهت، اقتضای حق و

عدالت همین است که رودخانه هیرمند تا بند کمال خان مرز رسمی میان ایران و افغانستان شناخته شود و از بند کمال خان به آن طرف، مرز دو کشور به خط مستقیم تا کوه ملک سیاه ادامه یابد.

با توجه به نکات بالا و نیز با در نظر گرفتن این موضوع که نسبت به تقسیم آبهای هیرمند هنوز هیچ گونه توافق قطعی میان ایران و افغانستان صورت نگرفته، همین کمبود آب در فصل تابستان قسمت اعظم ایالت سیستان را به دشتهای و زمینهای لم یزرع تبدیل می کند در حالی که لازمه حق و انصاف همین است که آبهای رودخانه هیرمند بالسویه میان ایران و افغانستان تقسیم شود به این معنی که نیمی از این آبها خاک سیستان و نیمی دیگر اراضی افغانستان را مشروب کند.

حکومت ایران برای رساندن مرزهای ایالت سیستان به حدود طبیعی آن، و استرداد زمینهایی که در جریان آخرین مرزگذاری میان دو کشور (ایران و افغانستان) از دست رفته است، و بطور کلی برای پایان بخشیدن به مشکلاتی که همیشه در مورد تقسیم آبهای هیرمند میان دو کشور پیش آمده است، این راه حل را ضروری و اجتناب ناپذیر می داند که مرز ایران و افغانستان در این ایالت در فاصله بند سیستان و بند کمال خان همان رودخانه هیرمند باشد و از بند کمال خان ببعد، در امتداد خطی مستقیم، به کوه ملک سیاه ختم گردد. تذکر این نکته لازم است که حتی در این صورت هم باز قسمتی وسیع از خاک ایران که قبل از آخرین مرزگذاری میان دو کشور جزء ایالت سیستان و بنابراین در تملک ایران بوده است، کماکان در دست افغانها باقی خواهد ماند.

با توجه به نکات و مطالب مذکور در فوق، خطوط مرزی جدید ایران باید به نحو زیر ترسیم گردد:

۱- مرز جدید ایران در غرب

خط مرزی جدید در امتداد قله کهنه ریگ تا دره رودخانه نفت کشیده شود و پس از قطع رودخانه مزبور در طول ارتفاعاتی که نزدیکترین فاصله را با کوهستانهای باغچه (واقع در دشت دارغوما) دارد ادامه یابد و سپس در امتداد خط الرأس همین جبال از غرب کوههای باغچه بگذرد و پس از عبور از ضلع غربی تنگ شفیخ خان به رودخانه الوند برسد. خط مرزی مزبور سپس در ناحیه شرقی حاتم میل (گردنه حاتم) و در امتداد خطی مستقیم از سمت راست رودخانه الوند تا نقطه یله مرد آزما (گردنه مرد آزما) و قله کوههای قطور و آق داغ و تپه های قمشقا سیرانی و تنگ قوناقون ادامه خواهد یافت. آنگاه مسیر خود را عوض کرده و به سوی رودخانه سیروان فرود خواهد آمد. از آنجا مسیر همین رودخانه را تعقیب خواهد کرد تا

اینکه به اواسط آن (که نقطه ای است میان قصبه میدان و قلای تیزان) برسد. در اینجا رودخانه سیران را قطع کرده و به مرز کردستان خواهد رسید. سپس از غرب قصبه شمیران، طویل، بیاره، حلبچه، خواهد گذشت و همه این مناطق (واقع در درون مرزهای جدید) به ایران واگذار خواهد شد.

به این ترتیب، خط مرزی جدید از قلای تیزان متوجه کوه سگرمه داغ خواهد شد و پس از گذشتن از قلّه آن، خط تقسیم آبهای این کوه را دنبال خواهد کرد به نحوی که شهرهای سلیمانیه، گوی سنجق، نوجه، برادوست، و بالاخره قصبه اباقه، مجدداً به خاک ایران ملحق گردد. سپس در امتداد مسیری که از خط الرأس کوه مزبور (سگرمه داغ) می گذرد، به کوه شوان خواهد رسید و پس از گذشتن از آن به نحوی که گوی سنجق در سمت شرق و اربیل در سمت غربش قرار گیرد به کوه سفند داغ خواهد رسید و از آنجا بعد مسیر رودخانه داراب را تا محلی که این رودخانه به زاب علیا می پیوندد تعقیب خواهد کرد. خط مرزی جدید چند فرسخ دورتر، در راستای شمال، به خط الرأس کوه جرات داغ می رسد و پس از طی درازای آن در امتداد کوههای سورداغ (کوه سرخ) و پرپس داغ، به سمت مسیری که در شمال غرب این کوههاست منحرف می شود و پس از عبور از کوه کوکی به قلّه کوکوبند می رسد. از اینجا بعد در راستائی که از کوه چوخ داغ می گذرد و سلخانه را درون خاکهای ایران قرار می دهد، به قلّه کوه قلای دیزه (قلعه سیاه) خواهد رسید و پس از عبور از دشتهای محمودیه و سارا (سرا) که هر دو جزء خاک ایران می شوند در جوار منطقه اوانجیق به علامت مرزی شماره ۱۲۳ (واقع در راستای مرز کنونی) وصل خواهد شد. از این نقطه بعد، تا کوه آزارات، هیچ گونه تغییری در خط مرزی داده نخواهد شد.

۲- خط مرزی جدید میان ایران و قفقاز

این خط از آزارات بزرگ شروع شده و از خط الرأس کوهستانهای مرزی چنان رد خواهد شد که ناحیه شارور در آن سوی مرز ایران قرار گیرد. سپس در امتداد قلّه کوههای دارالاکوز (آلاگوزتنگ) و قراباغ پیش خواهد رفت به نحوی که سرقاسر حوضه رود ارس منضم به خاک ایران گردد.

خط مرزی جدید سپس از دهکده آفتالو که آغاز دشت مقابل است به خط مستقیم متوجه دهکده فراقویون (میش سیاه) خواهد شد که در ملتقای رودخانه های کُرو ارس قرار دارد و امتداد این رودخانه را تا مصب آن در دریای خزر دنبال خواهد کرد.

۳- مرز جدید میان ایران و ترکستان

خط مرزی جدید چیزی جز همان بستر واقعی رودخانه اترک نیست که از سرچشمه این رود آغاز می شود و در امتداد مرز کنونی تا کوه دوشاخ پیش می رود. سپس دهکده فیروزه را دور زده به خط مستقیم به ناحیه بایرام علی می رسد به نحوی که شهر مرو در داخل خاک ایران قرار می گیرد و از آنجا در امتداد رودخانه مرغاب به مرز افغانستان می رسد. قطع نظر از لزوم اصلاحات مرزی در این قسمت از سرحدات خراسان و ترکستان، حکومت ایران جلب توجه مقامات بریتانیا را به این موضوع لازم می داند که روسها در گذشته مقاوله نامه هائی برای تقسیم آبهای مرزی به ایران تحمیل کرده اند که منشأ اشکالات عمده برای اهالی مرز نشین این منطقه شده است. از این جهت دولت ایران امیدوار است مقاوله نامه های مزبور مورد تجدید نظر قرار گیرد و ترتیبی داده شود که مسائل ناشی از آنها به نحوی عادلانه حل گردد.

پیوست یادداشت شماره ۸۴۶

- ۱- آذربایجان قفقاز در محدوده ای که هیئت نمایندگی آن کشور در عرض حال رسمی خود به کنفرانس صلح پاریس (و در نقشه های ضمیمه این یادداشت) نشان داده، برای همیشه از قلمرو ارضی روسیه جدا می شود.
- ۲- جمهوری آذربایجان که از ۲۸ مه ۱۹۱۸ بوجود آمده است به عنوان دولتی آزاد، مستقل، و دموکراتیک که پایتختش بادکوبه است به رسمیت شناخته خواهد شد. جمهوری جدید، رئیس جمهوری که منتخب مردم است و پارلمانی که طبق قانون اساسی کشور (مصوب مجلس مؤسسان) بوجود آمده است، خواهد داشت. اعضای پارلمان آذربایجان را خود مردم آذربایجان در انتخابات عمومی تعیین خواهند کرد و حکومت کنونی آن کشور در صدد است به محض خاتمه انتخابات مجلس را افتتاح کند.
- ۳- جمهوری دموکراتیک آذربایجان با همسایه بلا فصل خود کشور شاهنشاهی ایران پیوندهای نزدیک سیاسی و اقتصادی برقرار خواهد کرد و این پیوندها در چهارچوب کنفدراسیونی خواهد بود که شکل و شالوده آن، و نیز وسایل تحقق یافتنش، پس از بحث و تبادل نظر میان حکومت های ایران و آذربایجان تعیین خواهد شد. توافقنامه حاصل میان طرفین (در این زمینه) باید به تصویب پارلمان هر دو کشور برسد. ولی جمهوری دموکراتیک آذربایجان از هم اکنون اعلام می دارد که روابط خارجی دولتی یکی خواهد شد و وزارت خارجه واحدی سیاست خارجی هر دو کشور را اداره خواهد کرد.

۴ - جمهوری آذربایجان برای تحقق بخشیدن به اهدافی که در بندهای ۱ و ۲ این بیانیه تشریح شده است - اعلام رسمیت کشور جدید، حفظ استقلال این کشور، و تضمین تمامیت ارضی اش در مقابل هر نوع تجاوزی که ممکن است صورت گیرد - و نیز برای توسعه نیروهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و نظامی کشور نوبیان، کمک و همکاری بریتانیای کبیر را، به همان نحو که در دسترس ایران قرار گرفته، صمیمانه خواستار است.

توضیح متمم - نکات چهارگانه فوق ارتباط نزدیک به هم دارند و لازم است که از طرف هیئت نمایندگی آذربایجان به اطلاع مقامات صلاحیتدار برسند.

سند شماره ۱۴۱ (= ۸۴۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ چهاردهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرستی کاکس

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران در دهم این ماه به وزارت خارجه ما آمد و اظهار داشت که شاه از دیدار رسمی اش از لندن و از مسافرت‌هایی که به دنبال آن در شهرهای بریتانیا انجام داده، مخصوصاً از تشریفات قابل تحسینی که در بندر روزیت برای ایشان ترتیب داده شده بوده است که در ضمن آن از کشتیهای ساحلی بریتانیا (تحت فرمان دریاسالار سرچارلز مینده) سان دیده‌اند، از همه این برنامه‌ها و پذیرایی‌ها بی نهایت ممنون و سپاسگزار هستند.^۱

۲. نصرت الدوله اظهار داشت که نخست وزیر ایران (وثوق الدوله) موافقت خود را با انتصاب آقای آرمیتاژ اسپیت به عنوان مستشار و رئیس کل دارائی ایران اعلام ولی ضمناً پیشنهاد کرده است که گرچه با امضا شدن کترات مشارالیه در لندن مخالفتی ندارد، چنین مصلحت می بیند که مسائل عمده مربوط به وظایف معظم له، صحت رسمی، و اختیارات قانونی اش، جملگی در تهران با حضور و توسط خود شما حل و فصل گردد.^۲

Admiral Sir Charles Madden

۱- سر کنسول بریتانیا در کاله (Calan) ضمن گزارشی رسمی شماره ۲۲ (مورخ دهم نوامبر) که از سفر مأمیر پش فرستاده به همین موضوع اشاره می کند و می نویسد:

«... اعلی حضرت شاه ایران در روز هشتم نوامبر به هنگام بازگشت از سفر انگلستان مرا در کاله به حضور پذیرفتند و با جملاتی بسیار مطبوع و خوشایند مراتب امتنان خود را از پذیراییهای گرم و احترامات شایانی که از طرف خاندان سلطنتی و مقامات رسمی انگلستان نسبت به ایشان به عمل آمده، ابراز داشتند و مخصوصاً فرمودند که خاطره شیرین این سفر و محبت‌هایی را که از دولت و ملت انگلیس دیده‌اند هرگز فراموش نخواهند کرد...»

۲- ضمیر «شما» عطف به سرپرستی کاکس است. نیز باید توضیح داده شود که گزارش مربوط به دیدار نصرت الدوله از وزارت خارجه انگلیس، بر مبنای دو صورت مجلس جداگانه تنظیم شده است. قسمت اول (مربوط به دیدار وی از لرد کرزن) به همینجا ختم می گردد. بقیه معاصره از روی یادداشت‌هایی که سرآلیفت تنظیم و به پرونده مربوط الحاق کرده بوده، نقل شده است.

در رابطه با این قسمت، وثوق الدوله در تلگراف خود پیشنهاد کرده بود که بهتر است ماده ای به قرارداد استخدام رئیس کل دارائی ایران الحاق شود دایر بر اینکه مواد متمم این قرارداد، پس از ورود وی به تهران، به متن کنشرات نامه اصلی اضافه خواهد شد. نصرت الدوله پس از دریافت تلگراف وثوق الدوله (محتوی نظرات بالا) در نگاه اول مخالفتی با آنها احساس نکرده بود ولی پس از تأمل بیشتر به این نتیجه رسیده بود که بهتر است خطوط اصلی کنشرات آقای آرمیتاژ اسمیت در لندن تعیین شود زیرا اگر نکات عمده ای بجا بماند، پس از ورود مشارالیه به تهران کارشکنی ها، دسیسه ها، گروکشیها، برای تنظیم مواد باقیمانده شروع خواهد شد در حالیکه اگر اختیارات ویژه رئیس کل و مواد اصلی کنشراتش بطور صریح و خالی از ابهام تنظیم شود، اشکال تراشان ایرانی دیگر مجالی برای اینگونه تشبیهات نخواهند داشت.

به حضرت والا اطلاع داده شد که از نظر وزارت خارجه بریتانیا این موضوع کاملاً قطعی و بی پرو برگرد است که نکات عمده مربوط به کنشرات آقای آرمیتاژ اسمیت باید در همینجا (لندن) حل و فصل شود تا زمینه برای تحریکات و دسایس محلی باقی نماند زیرا اگر رئیس کنشرات مشارالیه ناممخوم بماند و مسائل حل نشده به تهران احاله شود، آنوقت همه این مسائل به ناچار باید میان آقای آرمیتاژ اسمیت و وزیر دارائی جدید ایران (که احتمالاً شخص دیگری غیر از صارم الدوله خواهد بود) حل و فصل گردد و چون مذاکرات طرفین در تهران قهراً از مجرای مترجم صورت خواهد گرفت اشکالات و دسایس بیشمار ممکن است از همان آغاز کار پیش بیاید.

۳- حضرت والا ضمن توضیحات نسبتاً طولانی، اختلافاتی را که میان نخست وزیر و صارم الدوله ایجاد شده است بیان کرد و گفت که در این اواخر تلگرافات متعددی از وثوق الدوله دریافت کرده است مشعر بر اینکه در قبال این گونه اختلاف نظرها دیگر غیرممکن است بتواند صارم الدوله را به عنوان وزیر دارائی در کابینه نگاهدارد و لذا خیال دارد او را به عنوان استاندار آذربایجان به تبریز بفرستد. تصمیم وثوق الدوله در همان روزهای اقامت شاه در انگلستان به عرضشان رسید. معظم له در بدو امر این انتصاب را تصویب نمی کرد و از اعطای والیگری آذربایجان به یکی از اعضای متنفذ خانواده ظل السلطان وحشت داشت. * ولی سرانجام، در آخرین لحظات اقامتش در انگلستان، موقعی که در دو روز سوار کشتی می شد تا به فرانسه برود، پیشنهاد نخست وزیر را پذیرفت و به نصرت الدوله اجازه داد که موافقت ملوکانه را با انتصاب صارم الدوله به حکومت آذربایجان به تهران اطلاع دهد. نصرت الدوله اظهار داشت پینهایت ممنون خواهد شد اگر من هم

مستقیماً تلگرافی در این زمینه به شما بکنم که در اجرای خواسته ایشان این تلگراف را دو روز پیش (دوازدهم نوامبر/ تحت شماره ۶۰۱) به شما مخابره کرده‌ام.^۱

از لحن صحبت نصرت‌الدوله چنین مستفاد می‌شد که اختلاف نظر میان وزیرداری و نخست‌وزیر ایران سابقه قدیمی دارد گرچه در گذشته سعی شده است آن را از انظار پوشیده بدارند. وثوق الدوله در تلگرافش به نصرت‌الدوله اعلام کرده بود که قصد دارد کسی را به وزارت دارایی ایران (جای صارم الدوله) انتخاب کند که فقط به زبان فارسی آشنا باشد، هیچ زبان خارجی نداند، و در معامله با اروپائیان مرد موفقی نباشد. فیروز میرزا به هر حال امیدوار بود طی تلگرافهایی که به نخست‌وزیر مخابره کرده است توانسته باشد او را از این فکر منصرف سازد.

۴- حضرت والا سپس اظهار تمایل کرد که حکومت ایران دو مهندس کشوری استخدام کند: یکی برای راه آهن و دیگری برای جاده‌های شومس و الکتروسیته و غیره، که هر دو وابسته به وزارت فواید عامه باشند.^۲ به حضرت والا پاسخ داده شد که وزارت خارجه با کمال میل سعی خواهد کرد در این زمینه به حکومت ایران کمک کند.^۳

۵- نصرت‌الدوله اظهار داشت که اخیراً تلگرافی از نخست‌وزیر ایران در یافت کرده است درباره طرح سرگرد مور (Maj. Moore) برای تأسیس سرویس هوایی در ایران. ولی به هر حال حضرت والا طی دیدار چند هفته قبلش از انگلستان، با مؤسسات بزرگ صنعتی بریتانیا (هولت تامیس و پیکرز - و غیره) در ارتباط کتبی بوده است و تنها خواسته اش این است که با یکی از این مؤسسات معتبر تماس و ارتباط مستقیم داشته باشد تا اینکه کارهای خود را از مجرای سرگرد مور انجام دهد زیرا این شخص از آنجا که فاقد سرمایه لازم برای انجام کار است، در مرحله آخر (به نظر نصرت‌الدوله) چاره‌ای جز این ندارد که امتیاز خود را به یک مؤسسه معتبر صنعتی واگذار کند. حضرت والا دلیلی نمی‌دید که کارها از مجرای چنین واسطه‌ای انجام پذیرد و در نتیجه خیال دارد خودش به طور مستقیم یا یکی از مؤسسات مزبور تماس بگیرد.

۶- حضرت والا دوباره مسئله تحویل برخی مهمات و اسلحه‌ها را به دولت ایران،

۱- ضمیر «شما» در سرفاقر این گزارش مطلوب به سرپرستی کاخ است.

برای متن تلگراف مورخ دوازدهم نوامبر ۱۹۱۹ بنگرید به سند شماره ۱۳۸ در این مجموعه.

۲- در آن تاریخ وزارتخانه‌ای مرکب از سه شیه اصلی: اداره کل صناعت (صنایع و معادن) اداره کل فلاحت (کشاورزی) و اداره کل تجارت (بازرگانی) وجود داشت که به آن وزارت فواید عامه می‌گفتند. شعبات سه گانه این وزارتخانه در طی زمان هر کدام به وزارتخانه‌ای مستقل تبدیل شدند.

۳- وزیر خارجه ایران در یادداشت مورخ پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ خود، از تردیدش بابت این خواسته می‌گوید که: «...»

اقدامات لازم را در اسرع اوقات، بی کمترین تأخیر، برای تعیین کاندیدهای این دو پست» می‌نویسد. مترجم.

با تأکید پیش کشید زیرا پیش‌بینی می‌کرد که کمیسیون مختلط نظامی عین این درخواست وی را تأیید کند. مستر آلیفنت برای ایشان توضیح داد که پس از مصاحبه اخیرشان با من، نامه‌ای (به دستور شخص من) به وزارت جنگ ارسال و در ضمن آن با لحنی کلی اشعار شده است که حکومت ایران نیازمند یک چنین اسلحه‌ها و مهمات است. وی (آلیفنت) این نکته را هم به گفته خود اضافه کرد که پس از اینکه حضرت والا جزئیات دقیق و صورت کامل آن چیزهایی را که برای کشورشان می‌خواهند در اختیار ما گذاشتند، آتوقت خود من مجدداً نامه‌ای به وزارت جنگ می‌نویسم و از آنها می‌خواهم که در ایفای این خواسته‌ها تسریع کنند. حضرت والا به نظر می‌رسید که از شنیدن این اطمینان خیلی خوشحال شده است و اظهار داشت که صورت احتیاجات نظامی ایران را بیدرتنگ در اختیار وزارت خارجه قرار خواهد داد. شاهزاده بر این عقیده بود که تحویل سریع این سلاحها و مهمات به ایران، ممکن است در درازمدت متضمن صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای برای هر دو کشور باشد همچنانکه در کوتاه‌مدت نیز فواید موفقی برای ایران خواهد داشت زیرا اگر این جنگ‌افزارها و مهمات اکنون از بین‌النهرین (عراق عرب) به ایران فرستاده شوند، از لحاظ هزینه حمل و نقل خیلی به نفع هر دو دولت تمام خواهد شد. اما اگر وقت بگذرد و قوای بریتانیا بین‌النهرین را تخلیه کنند آتوقت همه این مهمات باید از انگلستان ارسال گردد.^۱

۷- سپس مسئله تأسیس راه آهن در ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نامه‌ای

۱- طی یادداشتی که وزیر خارجه ایران در پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ تسلیم وزیر خارجه انگلستان کرد نظر کرد کرزن به نکات زیر جلب شده بود:

۱) غلیان و آشوب در نقاط مرزی میان ایران و آذربایجان قفقاز ناشی از بدرفتاری نسبت به اتباع ایرانی، فرستادن آشوب‌گران و مبلغان سیاسی به نواحی عقان و اردبیل، تحریک ایلات شاهسون و تماشایی است که عناصر آشوب‌طلب قفقاز با مردمان این طرف مرز (در خاک ایران) برقرار کرده‌اند.

۲) اشکالاتی که دولت ایران در امتداد مرزهای خود با ترکستان با آنها مواجه است. از قبیل فعالیت بالشویکها در این منطقه، بازداشت شدن نماینده رسمی ایران در مرو، مزاحمت‌های بیشمار نسبت به اتباع ایرانی، ضبط اموال و کلاه‌های آنها، و سایر حوادث و اتفاقاتی که اخیراً در این نواحی به وقوع پیوسته. کلاً وساخت اوضاع در مناطق شرقی ایران وحدت خطری را که از این موضوع ماست، نیز ضرورت اتخاذ تدابیر اضطراری برای حفظ تمامیت ارضی ایران را ثابت می‌کند.

۳) اشکالاتی که ما در حال حاضر در مقابل لشکر قزاق ایران داریم ناشی از رویه افسران روسی این لشکر و مملوک دسپه‌ها و تحریکاتی است که آنها در داخله کشور انجام می‌دهند. همین کارها باعث شده است که نتوانیم به حسن خدمت و وفاداری آنها اطمینان داشته باشیم.

در نیال این حقایق، وزیر امور خارجه ایران مخصوصاً از لرد کرزن خواهش می‌کرد ترتیبی بدهد که یک میزان حداقل از مهمات و جنگ‌افزارها که برای رفع احتیاجات ایران لازم است عیناً در اختیار مقامات مسئول قرار گیرد تا اینکه مطالعات کمیسیون مختلط نظامی در این باره پایان پذیرد و گزارش رسمی آنها منتشر گردد. این حداقل تقاضا شامل ۵۰۰۰ قبضه تفنگ، ۲۵ مسلسل، ۱ عراده توپ صحرانی، ۲۰ عراده توپ کوهستانی، و یک میلیون فشنگ مخصوص مسلسل یا سایر اقسام فشنگ، می‌شد.

که اخیراً از مدیرعامل شرکت بازرگانی ماوراء بحار دریافت شده بود به اطلاع حضرت والا رسید (که رونوشت آن ضمیمه این گزارش است)^۱. در این نامه اسامی شرکتهای مختلف انگلیسی که در امر ساختمان راه آهن تخصص دارند داده شده بود. نصرت الدوله خواهش کرد در صورت امکان رونوشتی از این نامه در اختیارش قرار گیرد تا حکومت ایران بعداً بتواند، به کمک ما، با بعضی از این شرکتهای تماس بگیرد. رونوشتی که حضرت والا خواسته بود هم اکنون در اختیارش قرار دارد.

۸- نسبت به انتصاب مشاورالممالک به پست سفارت کبرای ایران در استانبول، تلگرافاتی که اخیراً در این باره به ما رسیده است برای حضرت والا خوانده شد. نصرت الدوله وضع را بدین سان تشریح کرد:

از آنجا که مشاور امکان و استطاعت لازم را برای ایجاد اشکالات در خارجه ندارد، از نظر گاه سیاست کنونی ایران این موضوع فوق العاده مهم است که او عجزاً تا به تهران باز نگردد چون اگر پایش به ایران رسد انواع و اقسام دردسرهای حکومت و ثوق الدوله ایجاد خواهد کرد. عقیده حضرت والا این است که وجود این شخص در استانبول آن اندازه منشأ خطر نخواهد بود که در جاهای دیگر. از این جهت اظهار امیدواری کرد که با رفتن او به استانبول مخالفت نکنیم چون پست سفارت کبرای ایران در ترکیه در حال حاضر نوعی مأموریت افتخاری است. اما اگر در آتیه سفارت کبرای استانبول اهمیت سابق خود را احراز کرد، ایشان (نصرت الدوله) بلا تردید مشاور را از مقامش عزل خواهد کرد. ولی در حالی حاضر، این تنها راه معقول برای حل مسئله و سرگرم کردن مشاور در یکی از کشورهای خارجی است. به حضرت والا گوشزد شد: آیا فکر نمی کنند مشاورالممالک در استانبول با شاه سابق ایران^۲ یا با انقلابیون ترک (ترکهای جوان) همدست شود و برای ایران تولید زحمت کند؟ ولی حضرت والا کماکان بر این عقیده بود که مشاور در هیچیک از این دو مورد موفق نخواهد شد زیرا شاه سابق تمام نیروها و انرژیهای دمیسه بازی خود را از دست داده و به طبل میان تپه تبدیل شده است. از ناحیه ترکهای جوان و توطئه های احتمالی آنها نیز هیچ گونه خطری متوجه ایران نیست که اسباب وحشت خاطر ایشان با اولیای امور گردد. در قبال این وضع، من دیگر اصراری نکردم و تصور می کنم شغل آینده مشاورالممالک، موضوعی باشد که خود ایرانیها باید درباره اش تصمیم بگیرند.

۹- در پایان مصاحبه، حضرت والا مسئله خراسان را پیش کشید و خلاصه ای از

۱- نامه موصوف ضمیمه پرونده این مذاکرات بود (و براساس انگلیسی استاد)

۲- مقصود محمد علی شاه قاجار است که تقریباً ده سال قبل از سلطنت ایران خلع شده بود و در این تاریخ به حال تبعید

تلگرافات متعدد را که از والی (استاندار) خراسان به تهران رسیده و بر ایشان مخابره شده بود قرائت کرد. همه این تلگرافها ظاهراً پس از مشاوره قبلی با ژنرال هالینس به تهران مخابره شده‌اند. اوضاع در ناحیه ترکستان، به عقیده حضرت والا، خیلی وخیم است. وی در این زمینه خاطر نشان ساخت که بالشویکها ممکن است از سمت اورنبورگ، و از وسط شهر بخارا، به سوی مرز ایران، در جوار سرخس، پیشروی کنند. والی خراسان دولت مرکزی را تحت فشار قرار داده است که مهمات و تجهیزات برایش بفرستد و آنچه حکومت ایران در وضع فعلی بیش از هر چیز دیگر نیاز دارد دریافت کمک مالی از انگلستان است تا بتواند مهمات درخواست شده را تهیه و به خراسان ارسال کند.

با احترامات: کرزن.

سند شماره ۱۴۲ (= ۸۴۸) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

تلگراف مورخ پانزدهم نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس فرمانده کل قوای بریتانیا در بین النهرین در تلگراف شماره X. ۷۶۷۲ خود به وزارت جنگ^۱ (مورخ ششم نوامبر) از گرایش اهالی آذربایجان ایران به سوی بالشویزم، از اغتشاش و ناراحتی در آن صفحات و نواحی مجاور گیلان، گزارش می دهد و پیشنهاد می کند در صورتی که حکومت ایران توسط شما از ما درخواست کمک کند، هر نوع کمک نظامی که موقعیت کنونی کشور، و تعداد نیروهای انگلیسی موجود در عراق، اجازه دهد در اختیار دولت ایران بگذاریم.

از وزارت جنگ خواسته‌ام به او (فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق) اختیار بدهند که در صورت لزوم به همین نحو عمل کند.

کرزن.

سند شماره ۱۴۳ (= ۸۴۹) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا

نامه مورخ هفدهم نوامبر ۱۹۱۹ وزیر امور خارجه ایران

(شاهزاده نصرت الدوله فیروز) به لرد کرزن

(اصل نامه به زبان فرانسه است)

جناب آقای وزیر

پیرو مذاکراتی که در سیزدهم ماه جاری (نوامبر) با عالیجناب داشتم^۲ و در ضمن آن خواسته های دولت متبوعم را درباره اصلاحات مرزی مورد نظر به اطلاعاتتان رساندم، تصور می کنم در خصوص یادداشتی که همان روز محرمانه خدمتتان تقدیم کردم^۳ باید کمی

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد سیاسی قیامه است.

۲- بنگرید به سند شماره ۱۳۹

۳- بنگرید به سند شماره ۱۴۰

مفصلتر صحبت کنم و جزئیات آن را برایتان توضیح دهم. در پرتو این توضیحات عالیجناب بهتر می‌توانید نسبت به خواسته‌های ایران، که کاملاً معتدل و عادلانه است، قضاوت کنید و پس از وقوف بر اصل موضوع، نقطه نظرهای دولت بریتانیا را راجع به آن خواسته‌ها (که در دور بعدی مذاکراتمان مطرح خواهد شد) با دقت و احاطه بیشتری تنظیم فرمائید.

این تبادل نظر دوستانه ضمناً به دوستدار اجازه می‌دهد تا به حمایت بسیار پرارزش نماینده شما در کنفرانس صلح، موقعی که عرضحال هیئت نمایندگی ایران در آنجا مورد بررسی قرار گرفت، متکی باشم.

از این جهت اجازه می‌خواهم در مقدمه این یادداشت نظر عطف و خیرخواهانه عالیجناب را به دلایل دولت متبوعم که در عرضحال مربوط به امتداد اراضی در غرب و شمال کشور، و در سمت ایالت ترکستان، ذکر شده است جلب کنم. و توضیحاتی که اکنون به عرضتان برسانم خیلی مفصلتر و جامع‌تر از آن نکاتی هستند که در توجیه همین درخواستها چندی قبل خدمتتان تقدیم شد و از مضمونش لابد استحضار کامل دارید.

عالیجناب به حقیقت از این نکته بی‌اطلاع نیستید که حقوق و دعاوی ایران بر این سرزمینها به طور کلی مبنی بر دلایل زیر است:

۱- تملک قبلی

اغلب این سرزمینها تا همین اواخر جزء قلمرو ارضی ایران بوده است و فقط در نتیجه جنگهای خونین، یا تهدیداتی که بدبختانه موثر واقع شده، از چنگ کشور ما بدر رفته است.

۲- یگانگی نژاد و مذهب و زبان و آداب و سنن

اکثریتی بزرگ از مردمان این مناطق به زبان فارسی صحبت می‌کنند و مذهبشان دین اسلام است.

۳- ملاحظات جغرافیائی و سوق الجیشی

هر بار که ایران توانسته است به ایجاد وحدت ارضی نایل گردد و مرزهای خود را به حدود طبیعی آنها برساند، این سرزمینها در داخل خاک ایران بوده و بخشی از قلمرو ارضی کشور ما را تشکیل می‌داده است.

۴- لزوم توجه به وضع عشایر مرزی و کوچیدتهای دائمی آنها

به حقیقت بیشتر در همین نواحی مرزی است که عشایر به تولید قننه و آشوب و

تاخت و تازو یغماگری اشتغال دارند. کار دائم آنها همین است که از نقطه‌ای به نقطه دیگر بکوبند و از اجرای مقررات و تعهداتی که اقامت دائم در محلی ثابت برایشان ایجاد می‌کند شانه خالی کنند. اما اگر این مناطق یکباره به ایران واگذار شود، این وضع نامطلوب پایان خواهد یافت و نهب‌ها و غارت‌های مداوم که زندگی آرام شهرتشیان این مناطق را عملاً مختل ساخته است از بین خواهد رفت.

۵- عجز و ناتوانی قبایل مورد بحث از تشکیل دولتهای مستقل

وقتی که هیچ دولت بزرگ حاضر نیست سرپرستی این مناطق را قبول کند یا اینکه نیروهای نظامی مکنفی برای حفظ آرامش در آنجاها مستقر سازد، سکنه شهرهای این مناطق قهراً به کشوری روی می‌آورند که با وی پیوندهای بسیار محکم قومی، و مخصوصاً علائق محکم تاریخی، دارند.

۶- اشتیاق و علاقه خود مردمان این نواحی برای پیوستن به ایران

این اشتیاق برای بازگشت به دامن مادر وطن، در مواردی متعدد ابراز شده است. منجمله خواستهای مکرر سکنه نخجوان (در قفقاز) و مردمان سرخس (در ترکستان). نیز عرضحال صریح بعضی از رؤسای مذهبی و معاریف کردستان.

پس از ذکر ملاحظات و دلایل کلی در تأیید حقانیت دعاوی دولت متبرعم که خواستار الحاق مجدد این سرزمینهای رבוده شده به خاک ایران هستند، اکنون اجازه می‌خواهم خصوصیات هر یک از نواحی مورد بحث را به طور خلاصه بیان کنم. اول از کردها شروع می‌کنم:

(الف) - کردها به تعداد کثیری ایلات و عشایر بومی تقسیم شده‌اند که همگی نسبت به هم حسادت و همچشمی دارند. این اقوام کرد هرگز در گذشته تشکیل ملت نداده‌اند و بعید است که در آتی بتوانند از این امکان برخوردار گردند یا اینکه در داخل یک واحد سیاسی تشکل یابند.

بازگشت این مناطق کردنشین به ایران، یعنی به کشوری که نقوذش میان عشایر کرد با تأثیر و قوتی محسوس اعمال شده و آثار و نتایج مفید خود را در تلطیف روحیات آن عده از کردها که در مناطق مکرری، گرمس، و صحنه، تخت قاپو شده‌اند به نحوی آشکار نشان داده، خود می‌تواند راه حلی برای این مسئله دشوار باشد. مخصوصاً از این لحاظ که بسیاری از اقوام و عشایر کرد هم اکنون در سراسر ایران زمین پراکنده‌اند. کردها هرگز زیر سلطه ارمنیان نخواهند رفت. به عکس، یگانگی تژاد و مذهب و زبان، و علایقی که از این سه

رهگذر با ایرانیان دارند، آنها را به طبع به ایران نزدیک خواهد کرد.

(ب) - وضع ایالات و ولایات قفقاز واقع در آن طرف رود ارس.

کلیه این ایالات و شهرها، پس از جنگهای طولانی و مقاومتهای دردناک (که خود انگلستان حامی و پشتیبان آنها بوده) سرانجام از چنگ ایران بدرآمده و به دست روسیه تزاری افتاده است. تاریخ نشان می دهد که این سرزمینها مهد ظهور دین زرتشت بوده و همیشه جزء لاینفک ایران بشمار می رفته است. ساکنان این نواحی هنوز هم پس از یک قرن جدائی از ایران، صفات و خصایل ایرانی، و ویژگیهای تبار دیرین خود را حفظ کرده اند و به استثنای اقلیتی ناچیز همگی مسلمان هستند. احساسات و عواطف ایرانی خود را هرگز از دست نداده اند و همگی با شور و ایمان آتشین به مذهب شیعه که دین رسمی ایرانیان است اعتقاد دارند. در این زمینه ارقامی را که منابع روسی منتشر کرده اند، و محتوای آنها چندان به نفع ما هم نیست، برای اثبات حرف خود گواه می آورم. از کل جمعیت قفقاز که تعدادشان در این آمار ۳/۲۷۱/۰۰۰ تن ذکر شده است، ۱/۲۵۰/۰۰۰ نفر آنها از تیره «تات» ها هستند که به تازدپاک ایرانی تعلق دارند. ۱/۱۴۰/۰۰۰ تن از اقوام و قبایل تاتار هستند که مانند تاتها مسلمان و غالباً شیعی مذهبند. بقیه از تیره ها و نژادهای ناهمگون - ارمنه، گرجیها، و چرکسها - ترکیب شده است.

از اینها گذشته، اهالی این مناطق، مخصوصاً سکنه نخجوان، قبلاً هم تمایل خود را برای بازگشت به ایران اعلام کرده اند. لذا طبق همان اصولی که در کنفرانس صلح پاریس اعلام و در عقد کلیه معاهدات صلح تاکنون رعایت شده است، حق و عدالت هر دو چنین حکم می کند که کلیه این ایالات و ولایات واقع در قفقاز، که سابقاً مال ایران بوده، دوباره به ایران مسترد گردد و بر مبنای همان اصولی مسترد گردد که آژانس و لرن را به فرانسه و ایالات یوگسلاوی را به صربستان باز گردانده است.

(ج) - ایالات و ولایات ماوراء قفقاز از دیرباز متعلق به ایران بوده و از کانونهای مهم ملیت ایرانی بشمار می رفته است. عده زیادی از شعراء، سخن سرایان، ارباب قلم، دانشمندان، و فیلسوفان ایرانی از این ایالات برخاسته اند. زبان پارسی زبان رایج این نواحی بوده است (وهست) و جمع کثیری از اهالی آن، به حسب تژاد و تبار ایرانی هستند (کردها، تاجیکها، ایرانیان مهاجر و غیره). مابقی از ترکمانان هستند یعنی به همان منشأ و تبار قبیله ای تعلق دارند که عشایر و ترکمنهای منطقه استرآباد (گرگان). این اقوام و عشایر ترکمنی صمیمانه ترین و پایدارترین روابط قومی را با خویشان و همکیشان خود در آن طرف مرزهای ایران همیشه داشته اند.

جناب لرد، از اینکه وقت گرانبهای شما را می گیرم معذرت می خواهم اما

حقیقی که کوشیده‌ام نکات مهمش را در اینجا به طور اختصار بیان کنم برای روشن کردن خواسته‌های بسیار معتدل و معقول ایران که عنقریب از طرف هیئت نمایندگی کشورم به کنفرانس صلح پاریس عرضه خواهد شد لازم بود. به همین دلیل خود را موظف می‌دانم مقدمه آن مطالب را یک بار دیگر به طور خلاصه به استحضاراتان برسانم به این امید که از نقطه نظرهای شما راجع به همه این مسائل، مسیوق و از مساعدتهای دوستانه دولت بریتانیا در شورای عالی کنفرانس صلح، همچنانکه قبلاً نیز به ما وعده داده‌اید، برخوردار گردم.

دولت شاهنشاهی ایران با کنار گذاشتن کلیه ملاحظات تاریخی و نژادی، که در سطور قبل به عرضتان رسید، و با متمرکز کردن مساعی اش در زمینه نوسازی کشور و انجام اصلاحات داخلی، ابداً سودای جهانگشائی در سر ندارد و هیچ در این فکر نیست که مرزهای کتونی کشور را بیش از حد معقول و منصفانه گسترش دهد. حکومت متبوع من طالب هیچ گونه غنایم ارضی نیست و فقط می‌کوشد به آن چند فقره اصلاحات ضرور مرزی که در یادداشت اخیر من^۱ و نقشه پیوست آن بیان شده است دست یابد. دولت ایران به اتکاء اطمینانها و تشویقهای بریتانیای کبیر (مندرج در قراردادی که اخیراً میان دولتین امضا شده) می‌توانست بر ادعاهای موجه خود بیفزاید ولی خوشبختانه چنین خیالی ندارد و فقط به طرح دعاوی زیر اکتفا می‌کند:

(الف) — در مغرب کشور باریکه زمینی را مطالبه می‌کند که قسمت اعظم آن در آخرین باری که مرز ایران و عثمانی طبق عهدنامه ۱۸۴۷ ارزنه الروم تعیین شد، به زور از ایران گرفته شده است. ترکها در آن تاریخ ایران را تهدید کردند که اگر این نواحی به آنها واگذار نشود، بندر محقره (خرمشهر) را از ایران جدا و به قلمرو عثمانی ملحق خواهند کرد. در رابطه با مرز نوین ایران و ترکیه، این نکته شایان تذکر است که خط مرزی جدید در امتداد یک رشته حدود طبیعی که بوسیله سلسله جبال این نواحی مشخص گردیده، پیش خواهد رفت و این خود زنجیره دفاعی موثری خواهد بود برای حفاظت ایران در مقابل حملات و تاخت و تازهای عشایری از آن سوی مرز.

(ب) — در شمال کشور ما فقط طالب بخش کوچکی از ایالت ایروان، کل ایالت نخجوان، و نواحی مجاورش هستیم. این نواحی روی نقشه‌ای که حضورتان تقدیم کرده‌ام با خطی که به ملتقای رودخانه‌های کُر و ارس می‌پیوندد مشخص گردیده است. مرز ایران در این ناحیه، امتداد رودخانه کُر تا مصب آن خواهد بود. خواسته‌های ایران در این مورد کاملاً موجه و منطقی است زیرا:

۱- خود ساکنان این نواحی بارها قتلها کرده اند به دامن ایران برگردند و تحت حمایت و سرپرستی میهن فحشی نبود باشند. اگر ایران در طول مدت جنگ، و پس از امضای پیمان متار که جنگ، فر فرستادن قوای نظامی به این نواحی و تصرف آنها خودداری کرده است، تنها به احترام اندر زها و وهنماتیهای دولت بریتانیا بوده است که ایران را از این کار منع کرده و قول داده است برای کلیه دعاوی ارضی ایران راه حل‌های صحیح و عادلانه در کنفرانس صلح پیدا کند.

۲- آسیبهائی که به هنگام تعیین مرزهای جدید ایران و روسیه (در سال ۱۸۲۸) • به کشور ما وارد شده است باید جبران شود و این امری است مطلقاً ضروری. روسها در آن تاریخ به جای اینکه مرزهای طبیعی ایران را به ایرانیان واگذار کنند - که عبادت بود از رودخانه های کُر و ارس - بخش عظیمی از ایالات معان و طلائش را خودسرانه از خاک ایران بردند و غصب کردند و بی هیچ گونه دلیل موجه و مشروع، مردمانی را که به زندگانی متحد و رفعت و آمدهای دائمی خو گرفته بودند، از جوار هم پراکنده کردند و با همین عمل دردسرهای بیشمار برای خود و ایرانیان آفریدند. منشأ تمام این مشکلات و دردسرها، وجود قبایل مرزنشین در این نواحی است که همواره مایلند از اردوهای تابستانی (بیلاق) به اتراق‌های زمستانی (قشلاق) تغییر محل دهند، و همین کوچیدنها و جابجایی‌های گردنهای دائمی است که منشأ اغتشاشها و غارتگریهای موسمی می شود.

(ج) - دولت ایران در نواحی ملوراء خزر چیزی جبر امنیت مرزهای خود نمی خواهد و می کوشد تا ایالت خراسان را از تاخت و تاز دائمی ترکمنها مصون بدارد و به مشکلات کشاورزان ایرانی که ساکن این نواحی هستند پایان بخشد. این مشکلات ناشی از تقسیم غیر عادلانه آبهاست که روسها به ایران تحمیل کرده اند و اصلاح خط مرزی قدیم، آن را جبران خواهد کرد. مرزهای جدید ایران و ترکستان مسیر رودخانه اترک را دنبال کرده و تقریباً به خط مستقیم به مرو خواهد رسید و از آنجا امتداد رودخانه مرغاب را تا مرز شمالی افغانستان خواهد پیمود.

در خاتمه باید اضافه کنم که تذکرات و خواسته های کنونی ما درباره مرز شرقی سیستان، صرفاً بر مبنای این فکر تنظیم شده که تصریح مجدد آنها مورد علاقه بریتانیای کبیر، یعنی کشوری است که در گذشته بارها برای حل اختلافات مرزی میان ایران و افغانستان داوری کرده است. کشور من باز هم مایل است که بریتانیای کبیر پای میانجیگری به میان بگذارد و برای حل این مسئله، به نحوی که مصالح ایران بر مبنای عادلانه تر تضمین شود، مداخله نماید. مع الوصف، در صورتی که عالیجناب لازم بدانید،

می‌توانیم این موضوع خاص را در جزوه عرضحال جدیدی که عنقریب از طرف هیئت نمایندگی ایران تسلیم کنفرانس صلح خواهد شد بگنجانیم.

به امید اینکه در عرض هفته‌های آینده بتوانیم نوساعدتهای بریتانیای کبیر، و از کمک‌های گرانبهای خود عالیجناب، برای قبولاندن دعاوی حقه ایران به کنفرانس صلح برخوردار گردیم، موقع را برای اظهار این نکته مغتنم می‌شمارم که برای دادن هر نوع اطلاعات و توضیحات مکمل که مورد نیاز عالیجناب باشد کاملاً در اختیاران هستم.

با احترامات: فبروز

سند شماره ۱۴۴ (= ۸۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ هفدهم نوامبر ۱۹۱۹ وزیر خارجه ایران

(نصرت الدوله فیروز) به لرد کرزن

(اصل نامه به زبان فرانسه است)

جناب لرد

در جریان آخرین ملاقاتم با عالیجناب که رونوشتی از آن چهارماده تنظیم شده بوسیله هیئت نمایندگی آذربایجان قفقاز درباریس، تقدیم حضورتان کردم^۱، از افزودن نظرات شخصی به تک تک آن مواد عمداً خودداری کردم تا عالیجناب بتوانید سند موصوف را به همان صورت اصلی، و فارغ از هر گونه اظهار نظر دیگران، مطالعه فرمائید.

به منظور تسهیل مذاکره‌ای که امیدوارم عنقریب درباره همین موضوع با شما داشته باشم— موضوعی که به نظر اهمیت فوق‌العاده برای مصالح مشترک ایران و انگلیس دارد— لازم می‌دانم عالیجناب را از نقطه نظرهای خود در این باره آگاه سازم.

تصور می‌کنم هیچ لزومی نداشته باشد که من مجدداً بنام دولت متبوع خود درباره ضرورت مطلق این مسئله— یعنی رسیدگی فوری به اوضاع و حوادث آذربایجان قفقاز— تأکید کنم. علاقه ما به جریان حوادثی که در این قسمت از دنیا می‌گذرد، تنها به خاطر همسایه بلافاصل بودن نیست بلکه به علت وجود یک رشته دلایل مهمتر است— علایق تاریخی، اشتراک نژاد و زبان و مذهب و غیره— که سرزمین مزبور را با رشته‌هایی بسیار نزدیک و عوامی فوق‌العاده ظریف و حساس، به کشور من ایران پیوند می‌دهد.

پس از ملاقات هفته گذشته با عالیجناب^۲ که در طی آن از زبان خودتان— یعنی از

۱- پیوسته به سند شماره ۱۴۰

۲- پیوسته به سند شماره ۱۳۹ (تفصیل ملاقات نصرت الدوله با لرد کرزن در سیزدهم نوامبر ۱۹۱۹ در لندن)

زبان تنها مرجع موثق در این باره شدیم که دولت بریتانیای کبیر از قبول هر نوع قیمومت یا تعهدی که او را مکلف به دخالت مستقیم در امور قفقاز بکند ابا دارد، نگرانی شدیدی بر وجود مستولی شد که در صورت کنار کشیدن بریتانیا، این امکان هست که قدرتهای دیگر در امور قفقاز مداخله کنند یا اینکه احزاب و گروههای محلی زمام امور را بدست گیرند. و این نگرانی، بر سایر علل و جهاتی که موا نسبت به مسئله آذربایجان قفقاز علاقمند می سازد افزوده شد. به حقیقت، حوادثی که این گونه انشعاب یافته باشد می تواند در سرتاسر مرزهای شمالی، ما از جلفا گرفته تا بحر خزر، سانحه ای بزرگ برای آتیه ایران ایجاد کند، مخصوصاً ایالت بزرگ ما آذربایجان را، که مادر حقیقی این بخش از قفقاز است، به خطر اندازد. خطه ای که در حال حاضر بنام آذربایجان قفقاز نامیده شود از اصل و منشأ خود نیک آگاه است و به همین دلیل به خود حق می دهد از تام مادری آذربایجان برای تأکید جدا شدنش از پیکر امپراطوری قدیم روسیه استفاده کند.

حضور نمایندگان آذربایجان قفقاز در پایتخت فرانسه که با اختیاراتی ویژه مجهز بودند و مخصوصاً به همین نیت به پاریس آمده بودند تا جدا شدن کشورشان از روسیه و تأسیس جمهوری مستقل آذربایجان را رسماً به اطلاع نمایندگان گان شرکت کننده در کنفرانس صلح برسانند، فرصت مغتنمی بود برای کشف نظرات و خواسته های آنها نسبت به آتیه کشورشان.

با توجه به اوضاع و احوال کنونی جهان، مخصوصاً با در نظر گرفتن ایتهمه مناسبات نزدیک و وحدت منافع سیاسی که اخیراً میان دو کشور هم پیمان (ایران و انگلستان) بوجود آمده است، جداً بر این عقیده هستم که مصالح عالی بریتانیا در قفقاز، مخصوصاً در منطقه ای به ثروتمندی و حاصلخیزی باد کوبه، قاعدتاً نباید با منافع کشور متبوع من در همین منطقه مغایرت و اصطکاک داشته باشد یا اینکه انگلستان اندیشه تفوق سیاسی ایران را در آذربایجان با نظری نامساعد بنگرد. ایران هرگز از اظهار این حقیقت بیم نداشته که سهل است، بی هیچ گونه پرده پوشی اعتراف کرده است که در آذربایجان قفقاز، یعنی در منطقه ای که جزء لاینفک ایران محسوب می شود و در گذشته فقط بر اثر آزمندی ترارها و اعمال قدرت نظامی وحشیانه آنها از چنگ ایران بدر آورده شده است، مقاصدی، حتی مقاصد بسیار وسیعی، دارد و بر مبنای همین دلایل و ملاحظات بود که خود دوستان، طی اقامت اخیرم در پاریس، حاضر شدم با نمایندگان آذربایجان قفقاز وارد بحث و تبادل نظر کردم تا مگر با کمک و همفکری آنها راه حلی پیدا کنیم که مورد پسند و رضایت طرفین قرار گیرد. پس از گفتگوها و مذاکرات مستند که در جریان آن با برخی تردیدها و اندیشه عوض کردنها (ناشی از تحریکات خارجی) مواجه بودیم، تردیدهائی که علل و دلایلشان تاحدی

قابل درک و فهمیدنی بود، سرخوشان به این نتیجه رسیدیم که نمایندگان آذربایجان قفقاز بهترین احساس حسن نیت و همدلی در بین مخاطرات و حواصم دوستی را که ناشی از احساسات و تبار مشترک آنها با مردم ایران است نسبت به کشور ما دارند و به همین دلیل بود که از آنها خواستیم بی کمترین توجه به حرفها و تلقینات دیگران، و بی آنکه تحت تأثیر پیشنهادها و تصامیح دول دیگر (حتی ایران) قرار گیرند، نقطه نظرهای خود را بالا استقلال روی کاغذ بیاورند تا من همه آنها را بعداً به نظر عالیجناب برسانم. آن چهار ماده‌ای که همراه با یادداشت قبلی من خدمتشان تقدیم شد خلاصه و ماحصل تفکر آنها را در این باره نشان می‌دهد.

عالیجناب بیگمان توجه کرده‌اید که در مسطور و عبارات این سند، و در اندیشه‌هایی که از خلال آنها جلوه گر است، یک رشته تناقضات و ناهماهنگیها وجود دارد. تنظیم کنندگان این سند، من باب مثال، خواستار برسیست شناخته شدن آزادی و استقلال جمهوری دموکراتیک آذربایجان از طرف تمام کشورهای جهان (متجمله ایران) هستند و در همان حال می‌خواهند که کشورشان روابط سیاسی و اقتصادی بسیار نزدیک با ایران داشته باشد به نحوی که اتباع و کالاهای هر دو کشوری هیچ گونه تشریقاتی بتوانند وارد خاک همدیگر شوند و نمایندگان سیاسی آنها در خارجه، از طرف وزارتخانه واحدی تعیین گردند. و نازه اینها مسائلی هستند که طبق توضیحات شفاهی خود نمایندگان آذربایجان در پاریس، یکی کردن ارتش دو کشور، و برداشتن مرزها میان ایران و آذربایجان قفقاز، و سایر اقدامات نظیر را به دنبال خواهد داشت.

مع الوصف، حل هیچ کدام از این مسائل به نظر نمی‌رسد چندان دشوار باشد. اصل موضوع ایجاد روابط نزدیک و فدرال میان ایران و آذربایجان قفقاز است که مورد قبول طرفین قرار گرفته، و تنها چیزی که باقی مانده روشن کردن ذهن این آقایان (نمایندگان جمهوری آذربایجان قفقاز) درباره نتایج منطقی افکار خودشان—دایره اتحاد سیاسی با ایران—و کشف شیوه‌ها و فرمولهائی است که قادر به گنجاندن این اندیشه‌ها در قالب الفاظ و عبارات مناسب باشد.

شاید نیازی به افزودن این توضیح نباشد که همه این جملات و عباراتی که در متن سند بکار رفته، بیانگر امری نیست که انجام گرفته باشد بلکه مبین هنجی است که در حال حاضر برای دستیابی به آن کوشش می‌شود. حتی پس از اینکه مواد تسلیم شده به عالیجناب، مورد اصلاح و جرح و تعدیل قرار گرفت و به امضای هیئت نمایندگی آذربایجان در پاریس رسید، باز هم اصل موضوع به جای خود باقی است به این معنی که تازه قدم اول برداشته شده است و تحقق کامل بخشیدن به مقاصدی که در نظر است، وقت و زمان کافی

می خواهد.

مسئله مهم برای من این است که از نقطه نظرهای دولت بریتانیا، از نظرات شخص عالیجناب، و از سیاستی که مایلید در این زمینه تعقیب شود، آگاه کردم. منظورم سیاست و خط مشیی است که در روزهای آینده باید اتخاذ شود. خواه در مذاکره با اعضای هیئت نمایندگی آذربایجان در پاریس، خواه با فرستاده های آنها در تهران، و خواه در تبادل نظرهای آتی میان حکومت آذربایجان و هیئتی که وثوق الدوله خیال دارد مخصوصاً برای انجام این مذاکرات به یادگوبه بفرستند.

شخصاً بر این عقیده ام که تحقق یافتن چنین نقشه ای که رؤس آن در این یادداشت، و یادداشت سابق من، خدمتتان ارائه شده است. که البته به تبعیت از اوضاع و حوادث آینده می توان تغییراتی در آن داد. بهترین و مناسبترین راه برای حل قسمتی از مسائل قفقاز است: مسائلی که حل شدن آنها نه تنها مصالح مشترک ایران و انگلیس، بلکه مصالح کل اروپا را که طبق اظهارات مکرر عالیجناب ارتباط بسیار نزدیک با استقرار صلح و آرامش در آسیای مرکزی و جهان اسلام دارد، تقویت خواهد کرد.

در عین حال مطمئنم که اگر حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان دوستانه از این سیاست پشتیبانی کند، برای ما خیلی آسان خواهد بود که به کمک نمایندگان بریتانیا در قفقاز، تمام اهالی این منطقه را با این فکر (فکر اتحاد سیاسی میان ایران و آذربایجان) موافق سازیم زیرا مردمان این قسمت از قفقاز هنوز خاطره های شیرین گذشته را که کشورشان پاره ای از خاک ایران حساب می شد، در ضمیر خود زنده نگاه داشته اند، مادر حقیقی خود ایران را فراموش نکرده اند، و در عین حال هیچ کدام از آن قساوتها، ظلمها، و کشت و کشتارهایی را که منجر به بریده شدن این قطعات از پیکر مادر وطن گردید، از یاد نبرده اند.

به انتظار اینکه در ملاقات آینده ام با عالیجناب همه این مسائل را حضوراً مطرح و راجع به جزئیاتش گفتگو کنم، احترامات فائقه خود را تجدید می نمایم.

فیروز^۱

۱- در حاشیه این نامه لرد هاردینگ (معاون ثابت وزارت خارجه انگلیس) و خود لرد کرزن، هر دو اظهار نظر کرده اند.
اظهار نظر لرد هاردینگ:

نقشه حضرت والا، طرحی است بسیار گستاخ و جاه طلبانه. اما مشکل بتوان باور کرد که در دنیا کشوری پیدا بشود که به میل و اراده خود، دست از استقلال و آزادی اش بردارد و بیخ تحکم و سوء اداره حکومت ایران را بپذیرد. سرناسر طرح چیزی جز یک کاخ خیالی نیست که روی تلی از ششهای لغزان بنا شده است.
اظهار نظر لرد کرزن:

نصرت الدوله ضمن صحبتهایش با من، به ایجاد نوعی تفاهم دوستانه میان ایران و آذربایجان قفقاز اشاره کرد که

سند شماره ۱۴۵ (= ۸۵۱) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم نوامبر ۱۹۱۹ مریسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۵۷۴ مورخ ۲۹ اکتبر عالیجناب^۱

خیال دارم عنقریب یک رشته نظرات اضافی در باره دورنمای خطر بالشویزم و موقعیت فعلی روسها در شمال ایران (منجمله در ایالت آذربایجان) خدمتتان تقدیم دارم. ولی چند نکته اختصاصی در تلگراف مورخ ۲۹ اکتبر عالیجناب هست که جساتاً می خواهم در باره شان اظهار نظر کنم.

۱- در پیشنهاد ما، گردانی که قرار بود به تبریز فرستاده شود بنا نبود از باطوم اعزام گردد بلکه قرار بود از قزوین به آذربایجان برود. لذا در آن پیشنهادی که کرده بودیم چیزی که مغایر سیاست کنونی بریتانیا در این منطقه باشد وجود نداشت و اشکالی هم نبود جز هزینه انتقال نیرو.

۲- از آنجا که منطقه نفوذ سابق دولتین^۲ با رضایت طرفین از بین رفته است و پلیس جنوب، به تقاضای خود دولت ایران و تحت شرایطی که کاملاً به نفع ماست، هم اکنون در ایالت اصفهان و آبادیهای منضم به آن تا شهرستان کاشان بکار گرفته شده بی آنکه روسها در این باره اعتراضی کرده باشند، حقیقتاً برایم روشن نیست که مخالفت وزارت جنگ با استفاده کردن از وجود آنها و بکار بردنشان در ایالت آذربایجان، بر چه مبنائی استوار است.

مسئله انحلال لشکر قزاق، حتی پس از گرد آمدن اعضای کمیسیون نظامی در تهران، ابدأ مطرح نیست زیرا در حال حاضر به خلعت آنها نیازمندیم تا اینکه نیروئی بهتر جایگزینشان شود، یا اینکه همین نیروی قزاق به شکلی جدید در ارتش نوینیان ایران ادغام گردد. رونوشت این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: یوسی. ن. کاکس.

فی المجلس آن را مستودم. اما پس از خواندن یادداشت منصل حضرت والا به این نتیجه رسیدم که او حقیقتاً خیال بلعیدن قفقاز را دارد. بنابراین بهتر است که ما خود را از این بازیها و بندوبست ها کنار بکشیم و کاری به کارشان نداشته باشیم. کرزن.

۱- رونوشت این تلگراف از بزرگان وزارت خارجه مفقود شده است و معنی را که در اینجا نقل می کنیم از چاپخانه اسناد محرمانه گرفته ایم. (و بر استار انگلیسی اسناد)

۲- بگریه به سند شماره ۹۲ در این مجموعه

۳- اشاره به منطقه نفوذ روس و انگلیس در ایران (تحت قراولاد ۱۹۰۷)

سند شماره ۱۴۶ (= ۸۵۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست یکم نوامبر ۱۹۱۹ سرزسی کاکس به لرد کرزن

جناب لرد

با اجازه عالیجناب نظرات زیر را درباره اوضاع شمال ایران تقدیم می‌دارم. در پیرو تلگراف شماره ۵۷۴ مورخ دیروز، به استحضار می‌رساند که تیروی قزاق قزوین، در وضع کنونی اش، قعط برای مواجهه با خطر کودتا در تهران که ممکن است به وسیله ژنرال استراملسکی صورت گیرد، کافی است گرچه احتمال چنین کودتایی به نظر من خیلی ضعیف است. اما وجود این نیرو در قزوین، تأثیری در روند اوضاع تبریز و جنوب کشور نمی‌تواند داشته باشد. بدم می‌آید آدمی وحشت‌پراکن جلوه کنم و قبول هم دارم که در حال حاضر دلیلی برای نگرانی نیست، ولی جداً بر این عقیده‌ام که دورتمای اوضاع، چه در بخش خاوری و چه در بخش جنوبی ایران، با توجه به تهدید بالشویکها در این مناطق و سیاست ما نسبت به منافع دیرین روسها در شمال ایران (که این دو موضوع تا حدی به هم بستگی دارند) احتیاج به بررسی مجدد دارد و این بررسی باید یکجا و نسبت به کل قضیه صورت گیرد.

۲- اوضاع خراسان

نسبت به اوضاع خراسان بر این عقیده‌ام که از تلگرافهای خبری ژنرال مالین که دائماً به هند مخابره می‌شود، رونوشت‌هایی هم برای مقامات رسمی بریتانیا در لندن، مخصوصاً وزارت جنگ، ارسال می‌گردد و لذا وزارت جنگ و حکومت هندوستان در موقعیتی بهتر از من قرار دارند تا درباره خطرات ملموس و اثرات آتی این اوضاع اظهار نظر کنند. گزارشهای رسیده به هر حال این طور نشان می‌دهد که بالشویکها و افغانها هر کدام به طور جداگانه (یا به اتفاق) خیال حمله به خاک ایران را دارند ولی تصور می‌کنم زیر نظر داشتن فعالیت روسها و افغانها در این نواحی، در حیطه مسئولیت حکومت هندوستان باشد و آنها بلاشک مراقب کامل اوضاع هستند.

۳- اوضاع سواحل جنوبی بحر خزر

مدتهاست که بالشویکهای روسیه و جاسوسان و میخان ترکیه، حاشیه‌هایی از این دریا را که بین گمش‌تپه و بندرگز واقع است، بدون برخورد به هیچ گونه مانعی، به عنوان گذرگاههای سهل‌العبور برای ورود غیرقانونی به خاک خراسان، و به طور کلی به نواحی شمالی ایران، مورد استفاده قرار داده‌اند. البته نفوذ به خاک ایران محدود به همین حاشیه‌ای

که ذکر شد نیست بلکه تا آنجا که اطلاع داریم تعدادی از این قبیل بالشویکها و ترکها از راه بنادر مازندران نیز وارد خاک ایران شده‌اند. ترکمنهای ساکن حومه امیرآباد (گرگان) نسبت به حکومت مرکزی وفادار نیستند و خیلی زود می‌توانند تحت تأثیر تبلیغات خصمانه قرار گیرند. حکومت ایران از دفع شر این گونه عناصر خطرناک عاجز است و در لحظه نیاز فقط می‌تواند به نیروی قزاق متکی باشد که تازه به وفاداری خود آنها نمی‌شود اعتماد کرد.

۴- اوضاع گیلان

وضع ایالت گیلان از هر حیث ناخوشنود کننده است. با اینکه همین چند ماه پیشتر سر بازان ما، با همکاری حکومت ایران، نهضت جنگل را عملاً ریشه کن ساخت ولی طرز رفتار قزاقان ایرانی که برای اشغال نقاط مختلف گیلان اعزام شده بودند چنان وحشیانه، و بی‌کفایتی کارگزاران دولتی چنان کامل و آشکار بوده است که اگر جنگلیها دوباره سر بلند کنند کشاورزان گیلانی آنها را با آغوش باز خواهند پذیرفت و به حقیقت نهضت جنگل دوباره در شرف نضج گرفتن است و این بار بالشویکها و عناصر ترک که ستاد عملیاتشان در بادکوبه است ارتباط نزدیک و محرمانه برقرار کرده است.

۵- آستارا و اردبیل

از آستارا تا اردبیل و از اردبیل تا تبریز، یا مسئله شاهسونها رو برو هستیم. قطع نظر از اینکه این موقع سال موسم تاخت و تاز معمولی آنهاست که همیشه در فصل پائیز شروع می‌شود، عدم وفاداریشان نسبت به حکومت مرکزی، زمینه‌ای مناسب برای فعالیت بالشویکها و عمال مخفی ترک که ستادشان در بادکوبه است آماده کرده است و دارند حد اعلائی سوء استفاده را از آن می‌کنند. آبادیهای واقع در مغرب تبریز، از خوی گرفته تا ارومیه، تحت تسلط ایل سالار کرد، سمیتقو، قرار دارد و او که پول و نفرات جنگی از ترکها دریافت می‌دارد مکنه این نواحی را چنان مرعوب و وحشت زده کرده است که یارای هیچ گونه مقاومت ندارند. و این رعب و وحشت عمومی در این اواخر به جانی رسیده بود که ما تاجار شدیم کنسولی‌ارمان را از ارومیه برداریم زیرا جانش در خطر بود و امکان یا وسیله کمک کردن به وی را در اختیار نداشتیم. به این ترتیب، موقعیت آذربایجان کلاً اسباب نگرانی است و حکومت ایران جز اینکه تیروهای نظامی تازه نفس به آن نواحی اعزام دارد یا اینکه نیروهائی جدید تشکیل دهد، هیچ وسیله دیگری برای استقرار قدرت خود در این ایالت ندارد.

۶- نظرات فرماندهی نورپرفورث.^۱

در این اواخر فرمانده نورپرفورث از من دیدن کرد و با جلب موافقت قبلی فرمانده کل قوای بریتانیا در بغداد، از او خواستم نظرات خود را در صریح و بی پرده به من بگوید که به فرض اینکه همکاری میان نیروهای انگلیسی (متمرکز در ایران و عراق) در نظر گرفته شده باشد و امکان پنبیر هم باشد، بهترین راه مواجهه با این وضع (از یک دیدگاه کاملاً نظامی) چیست و چگونه می توان خطری را که در حال حاضر متوجه ایران است دفع کرد؟

او اظهار عقیده کرد که برای تسلط کامل و مؤثر بر اوضاع (با کنار گذاشتن منطقه خراسان عیالتاً) اقدامات زیر لازم خواهد بود:

۱- نگهداری قوای فعلی در قزوین

۲- ایجاد یک کمربند حفاظی از آستارا (بندری که عناصر آشوبگر در حال حاضر از آنجا وارد ایران می شوند) و ادامه آن از اردبیل و سراب به تبریز. ستاد این نیروی حفاظی در تبریز خواهد بود با یک گردان قوی در ارومیه. (برای اجرای توصیه های مذکور در این بند، احتمالاً به یک لشکر کامل و مجهز نیاز خواهیم داشت).

۳- نگهداری بندرگز، استرآباد، و شاهرود به کمک گردانهای کوچک و جلوگیری از نفوذ عناصر مخرب که در بند ۳ این گزارش (اوضاع سواحل جنوبی بحر خزر) به آنها اشاره شده است.

۴- استقرار یک گردان اضافی در جزیره آشوراده

فرمانده کل نورپرفورث (ژنرال وینتل) در رابطه با موضوع مورد بحث، اظهار می دارد که با دادن این ترتیبات، که لازمه اش استقرار گردانی نیرومند در ارومیه است، امنیت دوباره به این منطقه باز خواهد گشت به نحوی که آوارگان ارومیه که در حال حاضر در بمقوبه (واقع در خاک عراق) زیر چادرهای موقتی بسر می برند بتوانند دوباره سر خانه و کاشانه خود برگردند. نگاهداری این گروه از آوارگان در حال حاضر سالی سه هزار لیره برای انگلستان تمام می شود؟ و اگر اقدامات مؤثر برای خاتمه دادن به وضع کنونی صورت نگیرد، هیچ بعید نیست که حکومت انگلستان ناچار گردد پرداخت این مبلغ را برای مدتی نامحدود همچنان ادامه دهد.

۱- عنوان اعصاباری نیروهای انگلیسی متمرکز در شمال ایران، مأخوذ از حروف اول نام انگلیسی این

نیرو North Persia Force

۲- این رقم در پاکت نویس گزارش اصلی چنین اصلاح شده: ... حکومت انگلستان برای نگهداری آنها روزی سه هزار لیره می پردازد. ... و به حقیقت این هزینه ای بود که دولت بریتانیا برای تغذیه و اسکان آوارگان خاورمیانه (مستقر در شهر بمقوبه) می پرداخت که میان آنها عده زیادی پناهنده (از ارومیه و آذربایجان غربی) نیز بودند. (و بر استار انگلیسی استاد)

حضور این سربازان و گردانهای نظامی در ایران، ضمناً مشکل آتی ما را که حل مسئله لشکر قزاق است بینهایت تسهیل خواهد کرد. گرچه شخصاً متوجهم که برای حکومت اعلیٰ حضرت پادشاه انگلستان برداشتن قدمهایی از این گونه که پیشنهاد می‌کنم، در وضع فعلی خاورمیانه، چندان آسان نیست، مع الوصف با نظر فرماندهی نورپروردت موافقم که همه این اقدامات برای تحکیم موثر اوضاع لازم است و انجامشان نگرانی ما را رفع خواهد کرد و باعث خرسندی شدید کابینه ایران هم خواهد شد. از این جهت، امیدوارم که پیشنهادهای مزبور مورد توجه مقامات مسئول انگلستان قرار گیرد.

۷- مصالح و موقعیت روسیه در شمال ایران

در حال حاضر، مؤسساتی که به طور قطع متعلق به روسیه هستند، و نیز مصالح کلی روسها در ایران (علاوه بر لشکر قزاق) عبارتند از:

۱- بانک استقراضی روس و تشکیلات سفارت روسیه در تهران
 ۲- شرکت راهسازی روسی که امتیاز احداث دو خط شوسه: همدان-انزلی و قزوین-تهران در دست آنهاست.

۳- شرکت اداره بندر انزلی. به موجب امتیاز رسمی که از دولت ایران گرفته شده، حق اداره بندر مزبور و بهره‌برداری از عوایدش متعلق به این شرکت است.

تمام این نهادها و مؤسسات روسی، بقای خود را در حال حاضر مدیون حمایت مادی و معنوی ما هستند و سیاست ما در ایران هم تاکنون این بوده که از حقوق و مزایای تبع روس در این گونه موارد پشتیبانی کنیم.

بانک روس مدتی است که برای حفظ موجودیت خود در تقلاست. از طرف این مؤسسه نماینده‌ای پیش ژنرال دنیکنین فرستاده شده است تا استعلام کنند و ببینند آیا به عقیده او ادامه کار این بانک به دردمرهایش می‌ارزد یا نه، و اگر جواب دنیکنین نامساعد باشد، خیال دارند بانک را ببندند.

سفارت روسیه (تزاری) در تهران، تا این اواخر گاهگاهی کمکهای مالی از اومسک^۱ دریافت می‌کرد ولی این کمکها مدتی است قطع شده و اولیای سفارت از این حیث (نداشتن پول) بینهایت در مضیقه هستند. قطع نظر از این موضوع، فقط به دلیل همکاری ثابت و حسن روابط من با این سفارت است که اولیای حکومت ایران اندک احترامی برای کاردار سفارت روس قایلند. او خود می‌کوشد احترام ظاهری سفارت را حفظ

Omsk - پایتخت سیبری واقع در غرب آن کشور. در سالار کوچاک (امر منضت طلب روسی) این شهر را در این تاریخ مقرر حکومت ضد کمونیستی خود قرار داده بود و از آنجا علیه لین و استنگاک حکومت می‌جنگید. مترجم

کند ولی انجام این امر روز بروز برایش مشکلتر می شود به حدی که هر لحظه ممکن است به عجز و ورشکستگی خود اعتراف کند و در سفارت را ببندد.

۸- وضع شرکت راهسازی روسیه در ایران

وضع فعلی این شرکت به طور خلاصه چنین است:

کپانی مزبور حق قانونی نسبت به وصول عایدات جاده همدان-انزلی را دارد. از وسایط نقلیه غیر نظامی حق العبور اخذ می کند ولی تعمیر و مرمت این جاده در حال حاضر بر عهده نورپرفورث است و آنها هستند که هزینه تعمیرات و حقوق کارگران را می پردازند و صورت حساب را مرتباً برای شرکت می فرستند که بدهیهای خود را تصفیه کند. اما جاده قزوین-تهران:

گرچه وسایط نقلیه نظامی ما استفاده زیادی از این جاده می کنند، مخارج تعمیراتش نه به عهده ماست و نه به عهده شرکت که در حال حاضر اعتبارات مالی برای این قبیل کارها اصلاً در اختیار ندارد. در مورد جاده همدان-انزلی هم که تعمیرات آن را (با شرایط مذکور در فوق) متقبل شده ایم، واقعاً هیچ معلوم نیست که در آتی بتوانیم مطالبات خود را از شرکت روسی وصول کنیم. مقامات نظامی ما بینهایت از این وضع ناراضی هستند و هیچ نمی خواهند که این ترتیب به طور نامحدود ادامه یابد. از این جهت پیشنهاد می کنند که یا باید از نوحق دائم کپانی روسی را نسبت به این جاده ها به رسمیت شناخت و قراردادهای تازه یا اولیای شرکت مزبور بست، یا اینکه دست حکومت ایران را باز گذاشت تا امتیاز شرکت را به دلیل اینکه از عهده انجام تعمیرات لازم در جاده ها بر نیامده است لغو کند و سپس قراردادی با خود ما ببندد که به موجب آن اداره جاده های مزبور (به نمایندگی از طرف حکومت ایران) به ما واگذار شود و ما هم متقابلاً هزینه تعمیرات و مخارج دیگر این جاده ها را تقبل کنیم.

۹- مسئله حقوق و امتیازات شرکت اداره کننده بندرانزلی

در این مورد هم وضع کم و بیش به وضع شرکت راهسازی شبیه است. گرچه مقامات نظامی بریتانیا در ایران ضرورت این موضوع را تشخیص می دهند که ما از هر نقطه نظر که تصور شود باید کنترل این بندر را در دست داشته باشیم، ولی از قرار و مدارهای کنونی شان با نماینده شرکت (برای استفاده از بندرانزلی) ناراضی هستند و پیشنهاد می کنند در این مورد نیز روشی تازه، همانند آن روشی که برای اداره جاده ها پیشنهاد شده، اتخاذ شود.

در هر کدام از دو مورد بالا، (امور شرکت جاده ها و امور شرکت انزلی) فقط در سایه

مساعدتهای ما بوده که کمپانیهای مذکور بجا مانده اند زیرا از یک طرف کمکهای مالی به آنها رسانده ایم تا جبران کسر درآمدهای خود را از طرف دیگر نفوذ خود را بکار برده ایم تا مانع از لغو شدن امتیازشان بوسیله حکومت ایران گردیم. اگر این کمکها نبودند، حکومت ایران به طور قطع، و ماهها پیشتر، امتیاز هر دو شرکت را لغو کرده و زمام امورشان را بدست گرفته بود. لذا اقداماتی که تا کنون به نفع شرکتهای روسی در ایران انجام داده ایم، اگر درست دقت شود، عملاً برخلاف مصالح حکومت ایران بوده است.

۱۰ - منافع ایران و روسیه در بحر خزر

در پایان این گزارش اجازه می خواهم نظر عالیجناب را نسبت به منافع روسیه و ایران در بحر خزر جلب کنم. چنانکه قبلاً هم به عرضتان رسانده ام تمام آن عناصر روسی که در اینجا (تهران) یا ما سر و کار دارند، در این امید بسر می برند که روسیه بار دیگر نفوذ و موقعیت مستحکم خود را در شمال ایران بدست آورد. به محض اینکه اوضاع اندکی به نفع ژنرال دنیسکین چرخید، همه این عناصر روسی دوباره جان خواهند گرفت و اسباب زحمت خواهند شد. از نحوه رفتار و طرز صحبت کردن یکی از افسران سلطنت طلب روس که در این اواخر از طرف دنیسکین به اتزلی اعزام شده بود، برایم مسلم شده که آنها از اولین فرصت مطلوب برای اشغال مجدد استرآباد (گرگان) استفاده خواهند کرد به این قصد که نفوذ و کنترل سابق خود را در سواحل جنوبی بحر خزر دوباره تثبیت کنند.

با توجه به اثرات و الزامات قرارداد اخیرمان با ایران، آیا باید همین طور دست روی دست گذاشت و ناظر جریانی شد که هدفهایش روشن است و پیشرفت خود را تا کنون فقط مدیون این بوده که ما کشتی ها و پول نقد در اختیار گردانندگانش گذاشته ایم؟ آیا ما در حال حاضر هیچ گونه الزام و تعهدی نداریم که به ایران کمک کنیم تا حقوق حقه خود را در آن قسمت از سواحل بحر خزر که ملک مسلمش می باشد بدست آورد و مانع از احیاء مجدد نفوذ روسیه در مناطق مزبور گردد؟ اگر آن رشته اقدامات نظامی که از طرف فرمانده نورپرقورت پیششهاد شده است (و من به عرضتان رسانده ام) انجام گیرد، دست ما در قبال کلیه این مسائل باز خواهد شد.

مستدعی است ترتیبی بدهید که حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان تمام موارد ذکر شده در این گزارش را به دقت مورد بررسی قرار دهند و دستورالعمل رسمی برایم بفرستند که در آتی چه سیاستی باید در قبال این مسائل اجرا کنم.

رونوشت این تلگراف با پست به هندوستان و بغداد هم فرستاده شد.

با احترامات: روسی. ژ. کاکس

سند شماره ۱۴۷ (= ۸۵۳) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

جناب وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۵۵۷ مورخ بیست یکم اکتبر من راجع به مسئله ارتباطات و

خطوط راه آهن ایران^۱

نظر به اینکه ملاحظات و علل سوق الجیشی فوق العاده مهم در مسئله طرق ارتباطی

ایران مطرح است، اولیای وزارت جنگ مایلند نظر شما را به نکات زیر جلب کنند:

۱- جاده های وسایط نقلیه

(الف) - برای اینکه تدارکات لازم به نیروهای انگلیسی مستقر در شمال ایران

مرتباً برسد، مرجح این است که تعمیرات لازم در جاده شماره ۱ صورت گیرد^۲

(ب) - از دیدگاه نظامی این قسمت مرجح است که به جای جاده پیشنهاد شده در

بند ۳، جاده دزداب-مشهد (از راه نیه) تعمیر و اصلاح شود زیرا این جاده از جاده شماره ۳

کوتاهتر است.^۳

۲- راه آهن

از نظر نگاه سوق الجیشی، با این پیشنهاد سخت مخالفت شده است که راه آهن

آسیای مرکزی بوسیله یک خط فرعی (از راه لطف آباد) به مشهد اتصال یابد.

کرزن،

سند شماره ۱۴۸ (= ۸۵۴) در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

نامه مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۹ لرد کرزن به سرپرسی کاکس

وزارت خارجه

۲۸ نوامبر ۱۹۱۹

جناب وزیر مختار

وزیر امور خارجه ایران امروز بعد از ظهر، با تعیین وقت قبلی، به دینم آمد تا پیش از

عزیمت قریب الوقوعش به پارپس، درباره موضوعات مختلف راجع به کشورش که تکلیف

۱- بنگرید به سند شماره ۱۱۸ در این مجموعه

۲- جاده شماره یک قرار بود از منتهای خط آهن منتهی به کرمانشاه تا تهران ادامه یابد و از شهرهای همدان و

قزوین بگذرد (بنگرید به سند شماره ۱۱۸)

۳- جاده شماره ۳ قرار بود از منتهای راه آهن منتهی به سیستان تا مشهد ادامه یابد و از نصرت آباد بگذرد (بنگرید

به سند شماره ۱۱۸) مترجم.

آنها در مذاکرات سابقان معوق مانده بود بحث و تبادل نظر نهائی انجام دهد.

حضرت والا در دیدار قبلی اش نقشه ای به من تسلیم کرده بود که روی آن نقاط و مناطقی که برای اصلاح خطوط مرزی پیشنهاد شده و هیئت نمایندگی ایران خیال دارد آنها را به هنگام طرح شدن پیمان صلح متفقین با ترکیه تقدیم کنفرانس پاریس نماید، به طور مشخص تعیین شده است. غرض نصرت الدوله از دادن نقشه مزبور به من این بود که قبلاً از نظرات شخصی ام در باره آن پیشنهادها مسبق گردد و در صورت امکان قول قبلی از من بگیرد که موقع طرح شدن دعاوی ایران در کنفرانس صلح، از خواسته های حکومت متبوعش پشتیبانی کنم.

در ملاقات دیروز به حضرت والا گفتم که در عرض چند روز گذشته، تقاضاهای ایران را با کمال دقت مورد بررسی قرار داده ام و اکنون خیال دارم نظرات خود را نسبت به فرد فرد آنها با صراحت مطلق ابراز دارم. به عقیده من اولین نماینده ایران در کنفرانس صلح پاریس، مشاورالممالک، به علت توقعات ارضی افراطی که در تابستان امسال تقدیم کنفرانس صلح کرد، شانس هر نوع موفقیتی را که احتمال می رفت در این باره نصیب ایران گردد از بین برد. و اگر آن خواسته ها در یکی از جلسات کنفرانس برای مطالعه و اظهارنظر جدی مطرح می شد، تردیدی ندارم که همه نمایندگان به مفادش می خندیدند و سرتاپای عرضحال ایران را مسخره می کردند. گرچه پیشنهادهائی که در یادداشت اخیر حضرت والا مندرج است با پیشنهادهای مشاورالممالک خیلی فرق دارد، ولی باز هم خود را مکلف می دانم به جناب ایشان بگویم که شانس قبول شدن این پیشنهادها هم، در شکل فعلی شان، خیلی کم است. اگر حکومت ایران مایل است این پیشنهادها را به مسئولیت کامل خود تقدیم کنفرانس صلح پاریس بکند، من حق هیچ گونه مداخله یا مخالفت با عمل آنها را ندارم و این حقی است که هیئت نمایندگی ایران دارد و می تواند از آن استفاده کند. عرضحال کنونی، در نظر اعضای کنفرانس، به منزله بیاتیه ای که آرزوهای ملی و سیاسی ایرانیان برای توسعه قلمرو ارضی شان در آن اعلام شده، تلقی خواهد شد و اعضای هیئت نمایندگی ایران می توانند تمام آن استدلالهائی را که حضرت والا در یادداشت اخیرشان (خطاب به من) پیش کشیده اند، توأم با هر نوع استدلال اضافی دیگر، در حضور نمایندگان مجمع عمومی کنفرانس صلح اقامه کنند. خود من نه می توانم، و نه چنین تمایلی دارم، که حضرت والا یا هیئت نمایندگی ایران را از چنین اقدامی باز دارم. اما از آن طرف، این نکته را هم باید با کمال صراحت به ایشان یادآوری کنم که قسمت عمده دعاوی و خواسته های ارضی که ایشان در یادداشت خود طرح کرده اند طوری است که در اوضاع و شرایط فعلی

جهان، پشتیبانی کردن از آنها عملاً برای ما غیر مقدور است و بنابراین خود حضرت والا باید نوعی تعادل میان این دو کفه متضاد ایجاد کنند که در یک طرف آن تسلیم فهرست کامل آرزوها و خواسته‌های ملی ایران به یک چنین مجمع جهانی (کنفرانس صلح پاریس) قرار دارد بی آنکه تعهدی از جانب ما نسبت به پشتیبانی از آنها شده باشد، و در طرف دیگر امتیازاتی است که از تسلیم عرضحالی ملایمر، با قول حمایت ما پشت سرش، عاید کشورشان خواهد شد.

پس از ذکر این مقدمه شروع کردم پیشنهادهای وزیر خارجه ایران را که به من تسلیم شده بود به ترتیب جغرافیائی (از شرق به غرب) یک یک امتحان کنم. اول از اصلاحاتی که در مرزهای شرقی ایران (ناحیه سیستان) پیشنهاد شده بود شروع کردم و به نصرت‌الدوله گفتم پیشنهادهای ایشان، اگر اجرا شود، ناحیه وسیعی از خاک افغانستان را ضمیمه ایران خواهد کرد.

حضرت والا اظهار داشت که ابدأ در این خیال نیست این قسمت از اصلاحات مورد نظر را در مجمع عمومی کنفرانس مطرح سازد و منظورش فقط این است که آنها را به طور خصوصی، عیناً مثل یک موضوع خانوادگی، میان ایران و انگلستان مورد بحث قرار دهد و اگر توانست به توافقی درباره‌شان برسد. از این جهت حاضر است این قسمت از خواسته‌های ایران را از متن عرضحال بردارد و راجع به آن بعداً وارد مذاکره مستقیم یا حکومت انگلستان گردد.

جواب دادم: ایشان کاملاً حق دارند به همین نحو عمل کنند گرچه با علم و اطلاعی که شخصاً از مسئله سیستان و از رویه حکومت افغانستان نسبت به آن دارم، بسیار بعید می‌دانم که افغانها برای تحقق بخشیدن به آمال ایرانیان در این زمینه روی خوش نشان دهند و مقاصد حضرت والا را برآورده کنند.

قسمت بعدی پیشنهاد حضرت والا که باز توسعه قلمرو ارضی ایران را در برداشت، مربوط می‌شد به ایالت ترکستان روس. توقعات ایرانیان در این زمینه، شامل بخش مهمی از ایالت ترکستان می‌شود که از نزدیکیهای عشق‌آباد شروع و به قصبه کوشک می‌رسد و اگر قبول شود شهرهای لطف‌آباد، تجند، سرخس، مرو، و پلتان را جزء خاکهای ایران قرار خواهد داد.

از وزیر خارجه ایران سؤال کردم: آیا ایشان حقیقتاً فکر می‌کنند که دادن چنین پیشنهادی به کنفرانس صلح پاریس کوچکترین فایده‌ای برای ایران داشته باشد؟ مناطقی که ایران درخواست می‌کند در حال حاضر تحت اشغال نظامی بالشویکها یا افغانها یا هر دوی آنهاست. اظهار نظر درباره روابط فعلی یا آتی اینان دشوار است و گرچه در حال

حاضر دم از دوستی و همسستی با هم می زنند، روابطشان هر لحظه ممکن است تیره شود. ولی نحوه روابط آنها هر چه می خواهد باشد، در این نکته تردیدی نیست که هیچ کبالم از آنها، چه بالشوویکها و چه افغانها، حاضر نخواهد شد از این مثلث ارضی که مورد نظر دولت ایران است چشم پوشد و آن را دوستی تسلیم مقامات ایرانی کند. درست است که ایالت سرخس در قرن گذشته قسمتی از قلمرو ارضی ایران را تشکیل می داد، اما قصبه پنج ده (که قسمتی از مناطق مورد ادعای ایران است) ناحیه ای است آفتابی که وسهات آن را در گذشته از خاک افغانستان درزیده اند. شهر مرو یکی از مراکز بسیار مهم ترکستان است که در مسیر راه آهن ماوراءالنهر قرار دارد و هیچ حکومتی، چه حکومت بالشوویکی روسیه و چه حکومت مستقل ترکستان، حاضر نخواهد شد از ناحیه ای چنین مهم صرف نظر و آن را به ایران واگذار کند. و حقیقتاً فهم این موضوع برایم دشوار است که حکومت ایران از طرح چنین ادعائی که تحققش جز با اشغال نظامی مرو امکان پذیر نیست، چه فایده ای برای خود در نظر دارد؟ شما اگر بخواهید مرو را تصرف کنید به نیروها و مهمات کافی احتیاج خواهید داشت که هیچ کدام را در حال حاضر ندارید و ما هم در وضعی نیستیم که بتوانیم در این مورد کمکی به شما بکنیم.^۱

به حضرت والا گفتم: این موضوع حقیقتاً برایم غیر قابل درک است که حکومت ایران چرا به همین مرز کنونی که از یک رشته کوههای طبیعی و قابل دفاع تشکیل شده اکتفا نمی کند و مرزهای خود را به نقاطی می خواهد گسترش دهد که به نظرم بسیار غیرعقلانه است.

نصرت الدوله جواب داد که اصرار حکومت متبوعش در این قسمت، صرفاً ناشی از مسئله آب است به این معنی که اختلافات و منازعات دائم میان ایرانیها از یک طرف، و

۱- سابقه از دست رفتن مستملکات ایران در ترکستان در عهد سلطنت ناصرالدین شاه، به طور کلی در خاطرات مرحوم میرزا علی خان امین الدوله ضبط شده است. (بنگرید به صفحات: ۲۳-۲۲، ۲۹-۲۸، ۷۱-۷۲) اما مخالفت انگلیسها با تقاضای ایران که در قد تاریخ (۱۹۱۹-۲۰) می خواست بخشی از این مناطق از دست رفت را به کسک مجمع عمومی متفقین درپاریس پس بگیرد علت دیگری داشت که لرد کرزن نمی خواست آن را پیش نصرت الدوله فاش کند. حقیقت مطلب راملک الشعراء چهار در کتاب تاریخ اعزاب سیاسی از قول سرپرسی کاکس چنین نقل کرده است:

«... دولت انگلستان می خواست در خوارزم و ترکستان و ماوراءالنهر دونهائی به نام ترکستان (در خوارزم) تاجیکستان (در بخارا) و ازبکستان (در سمرقند) بوجود آورد.

به یاد دارم اوقاتی را که در نتیجه مراجعه اهالی بلاد سرحدی مشرق به دولت ایران، عده ای از نوای چریک خراسان (در کابینه وثوق الدوله) سرخس روس را تصرف کرده بودند. من با سرپرسی کاکس وزیرمختار انگلیس ملاقات کردم. مشاورانیه گفت دولت ایران باید سرخس را تخلیه کند و ایدآپیرامون تعرض به خاک همسایه شرقی نگردد زیرا ما می خواهیم در آنجا دولتی بنام ترکستان ایجاد کنیم...» (بهاق تاریخ اعزاب سیاسی، ص ۴۶). مترجم